

بیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

شماره ۱۳ - سال سوم شهریور ۱۳۸۳ ایرانی

سپتامبر ۲۰۰۵ میلادی ۱۳۸۴ تازی

بهای بیداری در صفحه‌ی آخر

نسل جوان کلیمی و مسلمان

آگاه‌تر از جوانان سایر

ادیان به دین خرافی

اجداد خود پشت کرده‌اند

تا دنیای بهتری بسازند

علم و مذهب دشمن

یکدیگرند. پیشرفت علم

بطور طبیعی مذهب را

تضعیف می‌کند و به‌ازمیان

رفتن مذهب می‌انجامد

ایران در آتش بنیادگرایی می‌سوزد، ایرانیان درون کشور در زندان اسلام و شکنجه‌گران مسلمان گرفتار شده‌اند. بی‌تفاوتی اکثریت ایرانیان خارج از کشور در باره‌ی آنچه اسلام بر سر ایران آورده باعث ناامیدی مردم و سبب خوشحالی بربرهای حاکم شده بر ایران است. نسل ما این سرشکستگی و بدنامی تاریخی را تا به کجا می‌خواهد تحمل کند

دکتر م. مهر آسا

رابرت گرین - اینگرسول

آزاد اندیش امریکائی

خرد باید جای اوهام را در اندیشه‌ی آدمی بگیرد

و تنها خرد است که راهنمای آدمی است.

مذهب انسانیت

«یک جمله از این سخنان را

در هیچ کتاب مذهبی نمی‌بینید»

بگذارید به نام آدم زندگی کنیم، بگذارید آنانی را که در جستجوی حقیقت طبیعت بودند و هرگز انسان‌های مشابه خود را اعدام نکردند، به یاد بیاوریم. ستاره‌شناسان و شیمی‌دان‌ها هرگز زنجیر آهنین بهم نیاقتند، هرگز حفرة تاریک زندان نساختند، زمین‌شناسان هرگز ابزاری برای شکنجه و آزار ابداع نکردند، فیلسوفان تئوری‌های خود را با سوزاندن همسایگان‌شان به مردم ارائه ندادند.

باور من براین است که بایستی به آنچه در اطراف می‌گذرد توجه دیگری بکنیم، سؤال کنیم تا بطریقی بعضی ناشکفته‌ها شکافته شوند. برای من مهم نیست که خدا وجود دارد یا نه. اهمیت در این است که من وجود دارم. و مهم است که تا زنده هستم شاد زیست کنم، بنابراین بهتر است توجهم را برای یافتن راه شادزیستن بکار ببرم، نه یافتن راز کهکشانشا و جهان‌لاشنامی. مانده در صفحه‌ی ۴

همراه نامه‌هایی با محتوا و موضوع‌های گوناگون به دفتر نشریه می‌رسد؛ برخی تعریف و تمجید؛ تعدادی رهنما و ناصح و تعدادی هم منقد و مخالف. بدیهی است باید هم چنین باشد؛ وجود دیدگاه‌های گوناگون در اجتماع آزاد و دموکرات از مختصات جامعه است و باید پذیرای هرگونه اندیشه و نظر بود.

این ماه در میان نامه‌ها، نامه‌ی دو نفر از اهمیتی ویژه برخوردار است. زیرا دیدگاهی انحرافی را در مورد اثبات سودمند بودن دین مطرح کرده و خواسته‌اند وجود دین را برای جامعه سودبخش رقم بزنند.

نامه‌ی نخست از بانویی هم میهن است که نوشته‌اند:

«من از دین اسلام اثنی عشری، به‌اندازه‌ی بی‌عدالتی‌های، اجتماعی و فرهنگی، بی‌دینی و بی‌ایمانی و بی‌وجدانی بعضی از هم میهنان و بستگانم لطمه و زجر روحی نکشیده‌ام» سپس از پدر و پسر و شوهر خویش می‌گوید و از ناهنجاری‌های خانوادگی و بی‌

در صفحات درونی می‌خوانید: اعتراض یک آخوند

سابق به روشنفکران - جنگ‌های امام علی با ایرانیان

- روشنفکران اخته - روحانیان صلاحیت حکومت

ندارند - تاریخ اسلام - آزمون خودشناسی -

نامه‌های خوانندگان....

چندی است جمهوری اسلامی سایت اینترنتی ما را

بسوی ایران قطع کرده است. نشریه بیداری را از

روی سایت‌ها برای دوستان و فامیل خود در ایران

Email کنید.

مودی تصور و ارزیابی می کند و اگر تخفیف دهد، استثنائی هم قائل می شود. این بانوی گرامی، در همین ردیف قرار دارد و استثنایش شامل دینداران می شود.

بانوگرامی!

آنچه آدمی را از انجام کارهای زشت باز می دارد، دین نیست؛ بلکه خرد ذاتی در وهله نخست و تربیت درست خانه و مدرسه در مرحله بعدی است. نگاهی به گلستان و بوستان سعدی و آثار دیگر شاعران و نویسندگان قدیمی بیندازید تا نادرستی ادعایتان بر شما روشن شود و بدانید در هیچ زمانی دین مانع فساد نشده است. در زمان سعدی، اولاً تعداد جمعیت ایران یک بیستم کنونی هم نبود و ثانیاً بی دینی رواج نداشت و تمام مردم با دین آشنا بودند و با آن سر الفت داشتند و مساجد همیشه پُر پیمان بود؛ اما سعدی می گوید:

«اصل بد نیکو نگرده، چونکه بنیادش بداست

تربیت نااهل را چون گردکان برگنبد است

یعنی در میان آن مردم دیندار، هزاران دزد، چاقوکش، آدمکش، زناکار، حقه باز، شرابخوار و عریبه کش بوده اند؛ و دین محکم تر ۸ قرن پیش؛ نتوانسته است جلو آن رذایل را بگیرد. سعدی با دیدن اینهاست که می گوید: این گونه افراد چه با نصیحت دین و چه با تعلیم آموزگار تربیت پذیر نیستند. می بینید که در هیچ عصری، دین مانع فساد نشده است.

اگر سخن تان در مورد پدر و پسر و شوهرتان درست است، یقین داشته باشید آنان از بی دینی زشتکار نشده اند؛ بلکه از بی تربیتی و نابخردی به سوی فساد و تباهی گرویده اند.

خانم محترم

شما فساد انسان را تنها در مشروبخواری و زنیاری می بینید؛ آنهم به زعم خودتان و در میان اطرافیان بی علاقه به دین؟ نخست بگویم فساد تنها اینها نیست؛ سداها عمل بد و سخیف وجود دارد که مشروبخواری در برابرش حکم عبادت دارد. خیام فیلسوف و ریاضی دان هزار سال پیش خراسان که دین را رد و مسخره کرده است، می گوید:

«گر می نخوری، طعنه مزن مستان را

بسیاد مکن تو حيله و داستان را

تو غره بدان شوی که، من می نخورم؟

سد کار کنی، که می غلام است آن را»

لطفاً کتاب «معصومه شیرازی اثر مرحوم محمد علی جمالزاده» را هم بخوانید...

آقای مسیحی هموطن

شما معتقدید که مذهب جلو جنایات را می گیرد؟ بسی تصور خام و بسی انکار واقعیات. نمی توان گفت از دنیا بی خبرید؟ شاید چشمتان را بر حقایق بسته اید و فساد متعصبان دین را نمی بینید و آوازه اش را نمی شنوید... فساد بزرگ و تباهی فوق تصور، همانا در میان خاخام ها، کشیشان و ملاهای مؤمن و مبلغ خدا و رسولان خدا غوغا می کند. مگر یکسال پیش از تلویزیونها شرح فساد و لجن کاری های عده ای از کشیشان کاتولیک را نسبت به پسر بچه ها ندیدید؟

همچنین به یادتان بیاورم، چندین سال پیش تر در یکی از سرداب های قصر واتیکان یعنی محل پاپ و اسقفها و کشیشان کاتولیک، در اثر فرو

سامانی های موجود در میان اغلب خانواده های ایرانی که در آن نوع و رسم ازدواج بر مبنای دین است و مطابق شریعت، زن مطیع شوهر است و شوهر لاجرم زورگو، قصه ای به هم بافته است که نه باوری را به سوی خود می کشد و نه کفه ی سهم او را در ترازوی عدالت اعتقاد دینی سنگین تر می کند. این خانم می نویسد: «پدرم آخوندزاده، با سواد، کارمند، روشنفکر، فهمیده و بی دین و ایمان بود. همین پدر خوب و مهربان، مشروبخوار بود و تریاک هم می کشید و...» آنگاه شوهر و پسرش را هم با چنین خصائصی توصیف می کند و از پدری خوب و مهربان به دلیل عدم تمایل به دین، هیولائی می سازد و با مغالطه می خواهد دین را سازنده ی اخلاق معرفی نماید. این بانو با نوشتن چهار صفحه انشا و مقداری تناقضات در حالی که به زعم خود، مذهب اثنی عشری را بر روال فرهنگ و سنن جاری بر جامعه ترجیح می دهد، سه صفحه را به انتقاد از قوانین ازدواج و رسوم خانوادگی که همه از شریعت اسلام و مذهب شیعه سرچشمه گرفته اند اختصاص داده است. در همین زمینه می پرسد:

«آیا این سیستم تربیتی، فکری، اجتماعی، اخلاقی و انسانی خانواده ها زائیده ی دین و مذهب حاکم بر جامعه ی ایرانی است؟» و بعد... ادامه می دهد که من با قوانین دین و مذهب مخالفم و ... این همان تناقضاتی است که اشاره شد.

متأسفانه (از نظر نویسنده که آدمی دیندار و خرافی است) و خوشبختانه (از دید مخالفان شریعت) در نوشتار این بانوی بزرگوار دم خروس نمایان است و معلوم است برای اثبات امری ناروا، به مغالطه رو کرده است. این بانو نخست از دست هموطنان در فریاد است که او را آزار داده اند؛ ولی بعد اشاره می کند، پدر و پسر و شوهرش که به دین عنایتی ندارند، تریاکی و مشروبی و زنیاره اند. نامه ی دوّم از جانب هموطنی است که پیرو دین مسیح است و نوشته است:

«با وجودی که من مذهبی نیستم و سالی یکی دوبار آنهم برای مناسبات اجتماعی بیشتر به کلیسا نمی روم، ولی اعتقاد راسخ دارم که وجود ادیان بهتر از نبود آنهاست؛ چه اسلام، چه مسیحیت و چه بقیه ی ادیان. شما نمی دانید که در مراکز مذهبی چقدر کمک به انسان های نیازمند می شود. در همین امریکا اگر مردم مذهبی نبودند، سنگ روی سنگ بند نمیشد... مذهب از بسیاری از جنایات جلوگیری می کند و...» پس کلیسا یعنی گداخانه... ضمناً شور بختانه این هموطن مسیحی، به این موضوع که ما هر روز می بینیم حقه بازان کلیسا چگونه مکارانه دست پروردگان خود را به عنوان بیماران لاعلاج به کلیسا می آورند تا جلو ساده لوحان آنان را شفا دهند، اشاره نکرده است. آن هم در زمانی که دانش بشری، گوسفند و میمون و سگ و... در آزمایشگاه ساخته است!

نخست در پاسخ آن بانو بگویم، آدمی در درازای زندگانی اش با هرکسی دیگر اعم از نزدیک و دور، اگر اختلاف مالی، فکری، و مسلکی و خانوادگی داشته باشد و به علت خودخواهی و بی منطقی در یک سو و یا هردو سوی قضیه، نتواند به صورت مسالمت آمیز مسئله را حل و اختلاف را برطرف کند، بانگاهی بدبینانه و با عینکی کبود به جامعه می نگرد و تمام مردم را بدون استثنا موجوداتی زشت و بدسگال و

دست کسی را که سه بار برای رفع گرسنگی خود و خانواده‌اش نان دزدیده باشد، قطع می‌کنند.

این را هم یقین بدانید که تمام اختلاس‌کنندگان در بانک و خزانه و وزارتخانه و نهاد، مسلمانانی مؤمن و متعصب‌اند که تمام امتحانات دینی را گذرانده تا به آن مقام رسیده‌اند، ولی دزدی می‌کنند و با زنان اداره و بیرون اداره نیز دستکم تا حد صیغه پیش می‌روند.

برعکس، ممکن است دزد نان و غذا، نماز نخواند. اما مطمئن باشید آن دزد هم به دین اعتقاد دارد؛ و چون نیروی گرسنگی از زور دین بیشتر است، به دزدی روی می‌آورد.

آقایان و خانم‌ها! دنیا باید و حتماً باید، با قوانین دنیایی بگردد و نه با دستوره‌های موهوم آسمانی. ترس از زندان و اعدام است که انجام جنایات را تا همین حد پائین آورده است، و نه بیم از آتش جهنم. اگر کسی تصور کند که با اخلاقیات دین به جای قوانین مدنی و جزائی، می‌توان دنیا را در این حد کنونی امن نگاهداشت، یا ناآگاه است و یا متعصب مذهبی. پُر واضح است که تعصب نیز میوه‌ی ناآگاهی است.

تعطیلات رسمی کنونی ایران

تقویم سال جدید را ورق می‌زدیم که چشم به صفحه تعطیلات رسمی ایران آخوند زده افتاد.

مردم ایران در طول سال علاوه بر روزهای جمعه در ۲۷ مورد دیگر تعطیلی دارند که از این تعداد ۲۴ روز آن جنبه مذهبی و وابستگی به جمهوری اسلامی دارد. آن سه روز دیگر عبارتند از تعطیلات نوروزی، سیزده بدر و روز ملی شدن نفت.

بقیه تعطیلات سالروز تولد یا درگذشت چهارده معصوم و یا روزهای مربوط به استیلای دستار بر بندگان برکشور عزیز ما ایران است.

در کشور آخوند زده‌ی ما تا بخواهید مراسم سوگواری است آن هم نه یک روز بلکه هفته‌ها و ماه‌ها.

در دناکتر اینکه ما برای کسانی عزاداری می‌کنیم که قرن‌ها پیش مُرده‌اند و در زمان حیاتشان نیز همواره دشمن خونی ایران و ایرانی بوده‌اند و همیشه برای از بین بردن فرهنگ پُرافتخار ایران از هیچ کوششی فرو گزار نکرده‌اند. یکی از همین بزرگواران که هم میهنان ساده لوح ما بیش از ۱۴۰۰ سال است در عزای او مراسم سینه زنی، زنجیر زنی و قمه زنی براه می‌اندازند کسی است که در مورد ایرانیان گفته «ما از تبار قریش، هواخواهان ما اعراب و دشمنان ما ایرانی‌ها هستند، روشن است که هر عربی از هر ایرانی بهتر و بالاتر است و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است، ایرانی‌ها را باید دستگیر کرد، زنانشان را به فروش رسانید و مردانشان را به بردگی و غلامی اعراب گماشت (سخنان حسین ابن علی امام سوم شیعیان، که در سفینه‌البحار و مدنیة‌الآثار نوشته حاج شیخ عباس قمی صفحه ۱۶۴ آمده است).

آیا باز هم هم میهنان ما با خواندن این مقاله در ایام عزاداری به سرشان گل مالیده و سر و سینه خود و فرزندان خُردسالشان را با زنجیر و قمه و شمشیر خونین خواهند نمود

نوشته دلیرانه‌ای در ماهنامه پژوهش شماره ۹۰ به سردبیری دکتر مصطفی عرب

ریختن یک دیوار، گورستانی کشف شد که جسد ده‌ها نوزاد و جنین سقط کرده که دستپخت زنا‌کشیشان با راهبه‌ها بود، در آن دفن شده بود... کارهایی که در کلیساهای شما به عنوان خیرات و میراث انجام می‌گیرد همه در دامنه و چرخه‌ی گداپرووری و تنبل‌سازی است. آیا کلیسا تاکنون به جای این خیرات و اعانه‌بازی‌ها خواسته یا توانسته است جلو یک جنگ محلی را بگیرد؟ کلیسا این پولهایی را که خیرات می‌کند از کجا به دست می‌آورد؟ مگر نه این است که همیشه کاسه‌ی گدائی‌اش به طرف مردم دراز است؟ کشیش و اسقف و خاخام و ملا چه کاری برای مردم و جهان انجام می‌دهند که باید خوب بخورند و بیکار بچرخند؟ این پول‌ها که اندکی از آن به نیازمندان هم میرسد، با دست مخملین کشیشان و کاردینال‌ها تهیه و تأمین نشده است. پول گرفتن با مکر و فریب از مردم ساده، و آنگاه خود خوب زیستن و اندکی را هم به دیگران دادن کاری پسندیده و در خور توجه نیست.

ملاهای ایرانی نیز شهره‌ی خاص و عامند و همه می‌دانند که هم تریاک می‌کشند، هم عرق می‌نوشند، هم زناکارند، هم دزدند و مال مردمخور؛ و در ضمن داشتن چهار زن عقدی و تعدادی صیغه و انجام دیگر هیزی‌ها، از مجامعت باگوسفند و گاو، و زنا با عمه و خاله و زن پدر هم نمی‌گذرند. می‌فرمائید نه... بروید توضیح‌المسائل آیات عظام را بخوانید و به‌نحوه‌ی عمل و میزان پاداش و جرم این‌گونه عبادات! اهل عمامه هم آشنا شوید.

متمنی است اعمال کسانی را که مبلغ دینند و شما را با دین آشنا کرده و مرتب برای امثال شما از مارغاشیه و اژدهای هفت سر و کوره‌های آتش جهنم سخن می‌گویند و اراجیف می‌بافند، نظاره کنید.

آقا و بانوی گرامی! مطمئن باشید دین تاکنون نتوانسته است جلو فساد و جنایت را بگیرد. بزرگترین جنایتکاران جهان، حامیان دین بوده‌اند.

کلیسای کاتولیک و واتیکان، بزرگترین پشتیبان «هیتلر» بودند و چشم برآدمکشی‌های نازها بستند و برکشتر آنهمه یهودی و کولی و دیگر اقوام مُهر تأیید نهادند. آل‌کاپون و دیگر پدر خوانده‌های مافیا، هر سال میلیونها دلار به واتیکان اعانه می‌دادند و می‌دهند. این تبه‌کاران، مرتب بر روی سینه صلیب می‌کشند و در برابر شمایل عیسی و مریم باکره! اشک می‌ریزند. این جنایتکاران مؤمن، در حالیکه سر بریدن یک مرغ را تاب نمی‌آورند، راحت تر از مرغ آدم می‌کشند.

امیر مبارزالدین پادشاه فارس در زمان حافظ، مردی به‌غایت دیندار و متعصب بود؛ طوری که تمام شراب‌خانه‌ها را بست؛ و شاه شجاع پسرش در باره‌ی او می‌گوید: «پدر بزرگوارم در شبانه روز متجاوز از دو بیست رکعت نماز می‌خواند و در ماه رمضان دستور می‌داد تا روزه خواران را بگیرند و به خدمت ایشان آورند. آنگاه قبل از افطار، تا سر دوفتر روزه خوار را با دست‌های مبارکش از تن جدا نمی‌کردند، افطار تناول نمی‌فرمودند!!»

خوب به‌من بگویند، ایمان و اعتقاد اینها چرا مانع فسادشان نشده است؟

خانم بزرگوار!

آیا می‌دانید که در ایران اسلامی طبق نوشته‌ی روزنامه‌های خودشان هر هفته دستکم یک اختلاس چند صد میلیونی و میلیاردی در ادارات و بانک‌ها و نهادهای دولتی و ملی کشف و برملا می‌شود؛ و حضرات، سر و ته قضیه را با دو سه ماه زندان به هم می‌آورند؟ اما در همان کشور،

روشنفکران اخته

شوربختانه اکثریت نسل تحصیل کرده و قشر به‌ظاهر روشنفکر که در مشاغل و تخصص‌هایی مانند نویسندگی، روزنامه‌نگاری، برنامه‌سازی، تحقیقی چه ادبی و چه علمی، دارندگان مدارج بالای علوم امروزی، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های خارجی، اساتید و مقامات مهم دانشگاه‌ها تا... نظامیان و معلمان و کتابخوانده‌ها و غیره و غیره ایرانی امروز، ابهت و بزرگی آن را ندارند که مردم میهن خود را از دست یک تفکر مالی‌خولیائی، از دایره یک وهم زیانبار و چنبره ادیان ضد بشری که پوچ و بی‌اساس است نجات دهند. و یا حداقل کمی از وقت روزانه خود را صرف روشنگری ذات ادیان برای اطرافیان خود بکنند، این بزرگان قوم ما ضروری‌ترین کار انسانی و میهنی را رها کرده به عاقبت و عافیت اندیشی، خود بزرگ بینی، مال‌اندوزی و یا به بی‌تفاوتی کامل پرداخته‌اند به ده‌ها سالنامه و فصل‌نامه و ماهنامه، کتابهای گوناگونی که هر روز چاپ می‌شود، سخنانی که در رادیوها و تلویزیون زده می‌شود بنگرید و بخوانید و ببینید چند نفر آنها به مذهب اسلام که باعث گرفتاری بزرگی برای ایران شده و یا به مشکلاتی که سایر ادیان برای جهان درست کرده‌اند، کوچکترین اشاره‌ای می‌کنند. هنوز یک گروه کوچک آزاد اندیش به‌دور کسانی مانند آقای شجاع‌الدین شفا، دکتر انصاری، آقای علی میرفطروس و امثال آنها جمع نشده‌اند تا کار آنها را دنبال کنند و به تقویت آنها بپردازند.

حتی نامشان را هم نمی‌خواهند بر زبان آورند چه رسد که به تقویت آنها بپردازند.

مناسب‌تر از این زمان بهتر از این موقعیت و روشن‌تر از این وضع که جامعه‌ی به‌اصطلاح روحانی ایران در اختیار ما گذارده چه هنگامی پدید خواهد آمد که آقایان و خانم‌های نویسنده در رسانه‌هایی مانند ره‌آورد، ایران شناسی، روزگار نو، عاشقانه، میراث ایران، کیهان لندن، نگین و غیره بطور جدی و اصولی و رویارو با مشکل اصلی ایران یعنی دین متجاوز اسلام به مقابله برخیزند راستی را بر شما تهیه کنندگان و نویسندگان چنین نشریه‌هایی چه رفته است که عمر خود را تلف بر مسایل حاشیه‌ای می‌کنید و از ابراز درد اصلی ابا می‌نمایید. نه... نه شوربختانه نسل حاضر و تحصیل کرده ما از چنین بزرگی تهی است که در این باره کاری گارستان انجام بدهد. سر دسته روشنفکران درونش سروش‌ها و بیرونش مهدوی دامغانیها و دکتر نصرها هنوز مفتخر به مسلمانی و مدعی به‌اسلام راستین هستند که فعلاً مانند امام دوازدهمشان مفقودالاثرا شده است. افسوس و آه بر این وقت گرانها و فرصت نادری که دست روشنفکران بخواب رفته ایران افتاده و هیچ ضربتی بیدارشان نمی‌کند.

مذهب انسانیت

مانده از صفحه‌ی اول

ما بنیان و اساس معبد بزرگ آینده را برپا می‌داریم، نه معبد خدایان متعدد را، ما هر کار کوچکی از دستمان برمی‌آید می‌کنیم تا با شتاب هرچه تمامتر آن روزهایی را در جامعه ببینیم که میلیونر و گدا تولید نشود، ولع تنبلی و سستی و همچنین گرسنگی صنعتی توسعه نیابد.

انسانیت بزرگترین مذهب است و هیچ خدایی نمی‌تواند انسان‌ها را در یک دنیای دیگر به جهم رهنمون گردد، در حالیکه در این دنیا یک بهشت کوچک درست کرده است.

خدا نمی‌تواند انسان را بدبخت و بینوا کند در حالیکه آن شخص کس دیگری را شاد کرده باشد. اگر قرار است ظلم و بد رفتاری برچیده شود

انسان‌ها باید برای تحقق آن کمر همت ببندند، اگر حقیقت تازه‌ای بایستی آشکار شود، اگر به‌گرسنگان بایستی غذا داده شود و برهنگان لباس بر تن کنند، و بی دفاع‌ها حمایت شوند و موهوم پرستی و خرافات از مغزها رانده شود، و در نهایت اگر حقیقت آشکار و پیروز شود، همه این‌ها باید کار انسان باشد، پیروزی‌های آینده بایستی توسط مردمان بدست آیند.

خواندن انجیل (و هر کتاب آسمانی!) انسان را از سرمای شدید زمستان محفوظ نخواهد داشت. برای جلوگیری از فقر یک شخص در زمین ارزش میلیون‌ها موعظه و نیایش را دارد. من ترجیح می‌دهم به آمل و آرزوهای انسان بیشتر اعتماد و تکیه کنم، به ذکاوت، هوشیاری به قلب و مغز مردمان تا به چیز دیگر. دست‌های زمینیان بی‌ثمر بسوی بهشت دراز شده است، شواهدی در دست نیست که خدا در امور انسان‌ها دخالت نموده است. کشتی شکستگان، زندانیان بیهوده رو به خدا گریه و زاری می‌کنند، دنیا به چرخش خود ادامه می‌دهد، سرما یخ تولید می‌کند، آتش می‌سوزاند و دعاها در لب‌ها خشک می‌شوند.

اگر حقوق یک انسان تحقیر شده و در خفت نگاهداشته شود حقوق همه در خطر قرار می‌گیرد، با بکارگیری تبعیض تحقیر قانون را دامن زده‌ایم و تخم وحشیگری و جنایت را پاشیده‌ایم ما موظف نیستیم در مقابل کسانی که تصور می‌کنند وظیفه‌شان اینست تا زندگی دیگران را از آنان بگیرند آرام نشسته و کشته شدن را بپذیریم.

در خود بیداری را بوجود آورید تا با افکار خوش به آرمان و کمال مطلوبی در ادراک خود برسید. دانشتان را تا بدانجا بالا ببرید که بار سنگین را از ضعیفان برکنار کنید تا از حق و داد دفاع کنید، این است نیایش و پرستش واقعی.

من به‌عشق به کاشانه، به مهربانی و انسانیت باور دارم، من به همیاری، دوستی، خوشرویی به‌شادی همسر و فرزندان باور دارم، من به آزادی اندیشه، به حق دیگران به‌دلیل، به تجربه باور دارم، امید و ائق من شامل همه بشریت می‌شود، امیدوارم هر نوع نیکی برکسی شامل می‌شود، شامل همه مردمان بشود بالاتر از همه من به آزادی ایمان دارم.

مذهب انسان‌ها را متمدن نکرده است، انسان‌ها مذاهب را بصورت متمدن درآورده‌اند.

هرگز هیچ انسانی نتوانسته دریابد خدا وجود دارد یا خیر. مذهب و سیرت اخلاقی هیچ مرز مشترکی ندارند هرآنچه که مذهب نام دارد خرافات و موهوماتی بیش نیست.

مفهوم حقیقی مذهب یعنی دادگستری، یعنی دادن حق به دیگران در مورد هرآنچه که بخود روا می‌داریم، مذهب واقعی یعنی ابراز وظیفه یک انسان نسبت به انسان دیگر، سیر کردن گرسنه پوشاندن برهنه، دفاع از بیگناهان.

من دنیا را قربانی فردی که از او چیزی نمیدانم نخواهم کرد! من در این دنیا با ترس و واهمه زندگی نخواهم کرد، من محصول افکارم را درو نخواهم کرد هر قدر که ضعیف و کوچک باشد.

اصرار می‌ورزم، شادی آخرین کلام است، تقوی و پاکدامنی به این معنی است که اشک را از صورت دیگری پاک کنید. مفید بودن بالاترین نوع عبادت است. من به ماوراءالطبیعه، اسطوره‌ها و سر و معما اهمیت نمی‌دهم، کردار نیک بهترین نیایش است، زندگی که زندگی شود بهترین مذهب است، انسان مفیدترین مردم است، من به دروغ کمترین احترامی ندارم، هیچ چیز نمی‌تواند به اندازه یک خانه و خانواده مقدس باشد، هیچ چیز نمی‌تواند جای یک قلب پاک را بگیرد. کیش من این است، تنها شادی خوب است و راه شادزیستن، شاد کردن دیگران است. مترجم ح - ک

هشدار از یک حجت‌الاسلام سابق

جمعه هفتم مرداد ۱۳۸۴

اینکه ربطی به موضوع داشته باشد ناگهان از جوانان شاعر می‌خواهند که قرآن را حفظ کنند. این موضوع نشان می‌دهد که یک خانم روشنفکر و مبارز بجای افشاگری جریانات ارتجاعی همان راهی را می‌رود که من آخوند باید بروم خانم محترم جوان ایرانی قرآن را حفظ کند که چه بشود یا شما خودتان قرآن را نخوانده‌اید و از مضامین آن بی اطلاع می‌باشید و یا خوانده‌اید و قلباً معتقد به آن هستید که در چنین صورتی مبارز بودن و روشنفکری شما بیزیر سؤال خواهد رفت. کار ایشان یک آموزش و راهنمایی گمراه کننده به جوانان ایران است که به توصیه نامعقول پرداخته است. دوّمین مورد از ده‌ها مورد نوشته‌ای بود خواندم که دکتر محمد ابراهیم پاریزی استاد تاریخ که قاعدتاً بایستی روشنفکرترین روشنفکران باشد برای شرکت در سمپوزیوم شاه نعمت‌الله ولی و ایراد سخنرانی به کشور هلند آمده است. اگر هیچ کس که نداند یک استاد تاریخ باید بداند این فرقه بازیهای صوفیگری و عارف بازی در شکل بیت‌الدام‌هایی بنام خانقاه، خود یکی از موارد خرافی، انحرافی بوده که مروج ارتجاع و عقب ماندگی جامعه گردیده است و چطور یک روشنفکر ایرانی روشن کننده چراغ چنین بزم انفعالی می‌گردد مورد سومی که به عرض میرسد مربوط به استاد روشنفکر دیگری است که با قلمی بسیار شیرین هر هفته در کیهان چاپ خارج مطالب خاطره انگیز و خواندنی می‌نویسد. در چند شماره پیش ایشان آقای دکتر صدرالدین الهی ضمن انتقادی از مراسم پُرشکوه و دریاری به خاک سپاری پاپ اعظم مسیحی ناگهان مانند ما روضه خوان‌ها زدند به صحرای کربلا که مطلقاً چه از نظر مکانی و چه از جهت زمانی تشریفات مرگ پاپ مسیحی را با زندگی حضرت علی آنهم به غلط نمی‌توان به مقایسه کشید. آقای دکتر الهی در وسط داستان تشریفات مرگ پاپ یاد زندگی حضرت علی می‌افتد و گویی خود استاد با چشم مبارک شاهد وضع زندگی حضرت بوده‌اند با چه سوز دلی می‌نویسند «یادم می‌افتد حملاتی را که به اسلام می‌کنند، اسلامی که آلان مظهر آدمکشی و بیرحمی معرفی شده است و به یاد می‌آورم رهبران مسلمان را از عمر رضی‌الله عنه تا علی علیه‌السلام که چه ساده می‌زیسته‌اند و چه ساده می‌مُرده‌اند» آنچه که مرا بیشتر ناراحت کرد در هیچ جایی ندیدم و نشیندم یک ایرانی و یک روشنفکری از این آقای دکتر روشنفکر ایرانی انتقاد کند و به او بگوید آقا جان پاپ یکبار مُرد و هرچه بود تمام شد، ما ایرانیان یکهزار و سیصد و اندی است تقریباً می‌شود گفت هر روزه گرفتار این حضرات شده‌ایم و در سال چه هزینه‌هایی برای جشن تولد، سوگ ضربت خوردن و غم فوت شدن علی در سراسر ایران و بسیاری کشورهای بدبخت شده مسلمان متحمل می‌شویم، آن روی دیگر سکه هم از این آقای دکتر نویسنده روشنفکر

با سلام بر دوستان ایرانی ناشر (بیداری). بنده مصطفی غروی (حجت‌الاسلام سید مصطفی غروی سابق) اخیراً به آلمان آمده و لباس روحانیت را برای همیشه بحول قوه الهی از تن درآورده‌ام و خود را از زندان خوفناک مذهب ریا و تزویر بیرون کشیده‌ام. پدر من آیت‌الله غروی از اعظم اسلام چندی پیش فوت کرد و کار ترک لباس را برای بنده آسان نمود. بایستی اذعان کنم از هنگامی که در شهر قم با اینترنت آشنایی حاصل کردم نور خورشید حقیقت برافکار اینجانب تابیدن گرفت و برای اولین بار متوجه معنای آیه شریفه شدم که میفرماید ان الشرالدواب عندالله الحکم الذین لایعقلون. بدترین حیوانات پیش خداوند کر و لال‌هایی هستند که عقل خود را بکار نمی‌برند. بلی من دیگر نخواستم جزو بدترین چهارپایانی باشم که عقل خود را بکار نمی‌برند. عقل مجرب به من گفت این سخنان هجو- این لباس دام مکر و این اعتقادات کذب محض است. بحول قوه الهی خود را از این حوزه هلاک نجات دادم و از افکار الدوابی به لباس آدمیت رو آوردم و پیوند مبارکی با دوست نازنینم برادر بزرگ و دلیرم یوسفی اشکوری پیدا نمودم البته بنده مایل نبودم خود را در جایی مطرح نمایم و سخنی بگویم ولی گفتار و اعمال روشنفکران هموطن که مرا در برخی مواقع بسیار ناراحت و عصبانی می‌کند به اجبارم کشانید که قفل از دهان بردارم و شاید رسالتی دیگر را برای مردم وطنم بعهده بگیرم و این تفکر هنگامی در بنده تقویت شد و بمرحله عمل درآمد که سایت اینترنتی شما را در کامپیوتر خود بطور تصادفی پیدا کردم و هنگامی که بیشتر افکارم را با نوشته‌های شما همراه دیدم تصمیم به نوشتن این نامه انتقادی به هموطنان روشنفکر خود شدم. اینک که من بیشتر با افکار و گفتار روشنفکران ایرانی نزدیک شده و به آنها گوش میدهم متوجه گردیده‌ام که یکی از جریان‌های تقویت کننده ارتجاع در ایران خود روشنفکران ایران هستند. با عذرخواهی از نوشتن این مقدمه طولانی به چند مورد کوچک از اشتباهات بزرگ روشنفکران شناخته شده اشاره‌ای کوتاه می‌کنم تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل مورد اول را که به عرض خوانندگان شما میرسانم و امیدوارم در روی سایت اینترنتی هم منعکس کنید، هنوز در ایران بودم که اتفاق افتاد و در روزنامه‌های داخلی منعکس گردید. یکی از روزنامه‌های داخلی نوشت در مصاحبه‌ایکه با شاعره معروف ایران، خانم سیمین بهبهانی داشته، خانم بهبهانی از جوانان ایران خواسته است که قرآن را حفظ کنند. موضوع برایم سؤال برانگیز بود که به چه مناسبتی یک خانم روشنفکر جوانان ایران را به حفظ کردن قرآن کتابی به آن قطوری تشویق نموده است اصل خبر را پیدا کردم و بیشتر متعجب شدم چون پرسشگر در باره شعر و جوانان از ایشان سؤال می‌کرد و ایشان بدون

سؤال می‌کنم زندگی ساده حضرت علی را چه کسی بجز من آخوند ساخته و پرداخته و بشما یاد داده است که چنین قاطعانه به جوانان ایرانی انتقال بدهید، آیا شما در زندگی حضرت خود شخصاً تحقیق کرده‌اید و یا اینکه سخنان و اباطیل حاج شیخ عیسی لواسانی‌ها و فلسفی‌ها و کافی‌ها را که در آوان نوجوانی شنیده‌اید تکرار می‌کنید. شما می‌بایستی در حوزه تحصیل کرده باشید تا از زندگی واقعی اولیاءالله و اوصیاء دین باخبر شوید. آقای دکتر بیشتر این دروغ‌ها و خزعبلات را علمای شیعه و منحرفین خانقاه‌ها به سر زبانهای مردم انداخته‌اند. نه حضرت علی زندگی فقیرانه و ساده داشت و نه اینکه حضرتش مردم ایران را دوست میداشت و این دشمنی تنها به حضرت علی ختم نمی‌شود هیچ کدام از خلفا و امامان و بیشتر از همه خود پیامبر اسلام ایرانیان را دوست نداشتند و متأسفانه این‌ها را روشنفکران ما نمیدانند و طوطی وار دروغ‌های ساختگی ما را ترویج و تبلیغ می‌کنند. خداوند میفرماید: (و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً - کیست ظالمتر از کسی که دروغی را سرهم کند و از قول خدا بگوید)

سلامتی و موفقیت شما برادران ایرانی‌ام را از درگاه احدیت خواهانم.

مصطفی غروی - هامبورگ آلمان
لطفاً آدرس حقیر را محفوظ نگه دارید

اثبات ادعای آقای غروی

چند مورد از اسناد مربوط به کردار امام علی با ایرانیان را می‌نویسیم.

مردم ری نیز در زمان «علی» بار دیگر طغیان کردند و از پرداخت خراج و جزیه خود داری کردند بطوریکه در خراج آن دیار کسری پدید آمد، علی، ابوموسی اشعری را با لشکری فراوان بسوی ری فرستاد، پیش از این نیز بقول «بلاذری» مورخ، ابو موسی به دستور علی به جنگ با مردم ری شتافته بود.

ملاحظات در تاریخ ایران و اسلام - علی میرفطروس

مردمان شهر استخر بموجب عهد نامه‌ای با ابوموسی اشعری سر فرمان تازیان نهادند ولی سال بعد ساکنان شهر شورش کرده افرادی از پادگان اعراب را به قتل رساندند، اعراب بی درنگ استخر را محاصره کرده و شهر را ویران ساختند، در این عملیات قریب ۴۰ هزار تن از مردان را به هلاکت رسانده، زنان و کودکان را هم به بردگی بردند.

اسلام در ایران - بطروشفسکی

در فتح استخر مردم شهر قتل عام شدند و بقول طبری اعراب مسلمان کشتاری بزرگ کردند. با اینحال مردم از پذیرفتن اسلام خود داری کردند بلکه با حفظ آیین خود به پرداخت جزیه (مالیات) گردن نهادند، تاریخ طبری جلد پنجم صفحه ۲۰۰۹

ملاحظات در تاریخ ایران و اسلام - علی میرفطروس

- ابوموسی اشعری به پارس آمد و قصد استخر کرد..... در میانه راه خبر رسید مردم استخر عهد بشکستند و عامل او را بکشتند..... سوگند خورد که چندان بکشد از مردم استخر که خون براند، به استخر آمد و به جنگ شد، خون همگان مباح گردانید و چندانک می‌کشتند که خون نمی‌رفت آب گرم بر خون می‌ریختند پس برفت، عدد کشتگان که نام بردار بودند چهل هزار بود بیرون از مجهولان.

فارس نامه ابن بلخی صفحه ۱۳۵

- مردم استخر نیز در زمان حضرت علی بار دیگر سر به شورش برداشتند و این بار عبدالله بن عباس - بفرمان علی - شورش مردم استخر را سرکوب کرد.

فارس نامه ابن بلخی صفحه ۱۳۶

- خبر کشتار و غارت اعراب، مردم ایرانی شهر «حیره» را سخت خشمگین ساخت و آنان پیمانی را که در مورد پرداخت جزیه با «خالد» بسته بودند زیر پا گذاشتند و به فرماندهی یکی از ایرانیان بنام «آزادبه» آماده‌ی نبرد با تازیان گشتند و در خارج شهر خویش با مسلمانان به جنگ پرداختند.

تاریخ ده هزار ساله ایران جلد دوم - تألیف عبدالعظیم رضایی

- خالد با آگاهی از فرار «آزادبه» به شهر «خورتق» در نزدیکی «حیره» آن شهر را در محاصره گرفت و به مردم شهر پیام فرستاد که تنها یکشب مهلت دارند تا در باره‌ی پذیرش اسلام تصمیم بگیرند و اضافه کرد در غیر اینصورت مسلمانان عرب شهر را بجبر تصرف و اهالی را قتل عام خواهند کرد. مردم شهر پیشنهاد خلد را نپذیرفتند و آماده‌ی نبرد شدند (قابل توجه بیگانه پرستان ایرانی که می‌گویند مردم ایران با آغوش باز اسلام را پذیرفتند) محاصره شهر چند روز بطول انجامید و در این مدت مردم سخت ایستادگی کردند. اما مسلمانان در نهایت رخنه‌ای در دیوار شهر بوجود آورده وارد شدند و گروه انبوهی را از دم تیغ گذراندند. تاریخ ده هزار ساله تألیف رضایی

- مردم خراسان نیز در زمان علی سر به شورش برداشتند و کافر شدند و مقاومت کردند. علی «جعده بن هبیره» را بسوی خراسان فرستاد و او مردم نیشابور را محاصره و مجبور به صلح کرد. این داستان در «مرو» و «ابرشهر» هم رُخ داده است.

تاریخ طبری جلد ششم -

ملاحظات در تاریخ ایران و اسلام - میرفطروس

- مردم گیلان و طبرستان (مازندران) و دیلمستان سال‌ها در برابر هجوم مسلمانان عرب پایداری و مقاومت کردند و اعراب مسلمان هیچ‌گاه نتوانستند گیلان و طبرستان و دیلمستان را تصرف نمایند. در زمان عثمان اعراب برای فتح طبرستان تلاش بسیار کردند در این هجوم «امام حسن»، «امام حسین» فرزندان علی به سرکردگی سعید بن عاص همراه بودند.

تاریخ طبری - فتوح البدان ص ۱۸۳ - مختصر البدان ص ۱۵۲

مهندس نادر پیمایی
بررسی ادیان ثلاثه

تاریخ اسلام

(کمک های یهودی ها به محمد)

محمد در چهل سالگی (۶۰۹ میلادی) ادعای پیغمبری کرد ولی با مخالفت اقوام مختلف عرب حتی طایفه قریش مواجه گردید. در مدت اقامت محمد در مکه آیاتی از او صادر شد بنام آیات مکی که بیشتر در جهت وادار کردن مردم به ترک بت پرستی و قبول خدای یکتا تماماً با بیان ملایم و با محبت حاکی از ندای برادری، برابری، عدل، انصاف امر به معروف و نهی از منکر و مدارا کردن با پیروان سایر ادیان است.

با تمام تلاش محمد طی چند سال، از مردم مکه بیش از یکصد نفر به او نگریدند و مخالفانش عرصه را چنان به او و یارانش تنگ کردند که آنها مجبور به ترک مکه و هجرت به مدینه شدند (سال ۶۲۲ میلادی - مبدأ تاریخ اسلام).

تدبیری که محمد در آغاز کارش در مورد نزول آیات مختلفی دایر به قبول رسالت موسی و عیسی و اصالت تورات و انجیل بکار برده بود در این زمان به دادش رسید و اثر خود را بخشید. چون در مدینه و آبادیهای اطراف آن مثل یثرب و غیره علاوه بر طوایف عرب تعداد زیادی یهودی ساکن بودند، این طایفه بعلت داشتن عداوت با طوایف قریش و سایر طوایف به محمد و یارانش پناه داده و مورد حمایتش قرار دادند محمد هم با خیال راحت مردم را به گرویدن به اسلام دعوت می کرد. با کمک های مالی مردم مدینه بویژه یهودیها اوضاع محمد سر و سامانی گرفت و پیروان بیشتری به دورش جمع شدند، ولی محمد در فکر افزایش هرچه بیشتر پیروان خود بود، چون اکثر پیروان محمد نه بخاطر دین و ایمان بلکه بخاطر مال و منال به دور او جمع شده بودند.

محمد به جهت نگهداری پیروان و افزودن بقدرت خود، دست به جنگ و قتل و غارت نه تنها اقوام اطراف مدینه و کاروانها زد بلکه همان کسانی را که روزی حمایتش کرده بودند در امان نگذاشت، بطوریکه در یک روز دستور قتل ۷۰۰ نفر از یهودیان یثرب را داد که همه آنها در جلوی بازار یثرب گردن زده شدند!

به این شکل محمد شخصاً اقدام به افتتاح دکانی در جوار دو دکان قبلی (موسی و عیسی) کرد و با شمشیر برهنه به حکومت نشست، او با قتل و غارت فراوان ظرف چند سال تمام شبه جزیره عربستان را تحت سلطه خود درآورد و حکومت اسلامی را برقرار کرد.

پس از مرگ او حکومت خلفای راشدین و سپس خاندانهای بنی امیه و بنی عباس تا آنجا که اسبهاشان نفس داشت و شمشیرهایشان کار می کرد سرزمین ها و تمدن هایی مانند روم، یونان، ایران، مصر و دیگر مناطق آسیا، اروپا و آفریقا را زیر پا گذاشتند، ویران و نابود کردند تا

بزور شمشیر عدل الهی! دین اسلام را برقرار کنند! بالاخره در سال ۱۲۵۷ میلادی خلافت و حکومت اسلامی بدست هلاکوخان مغول برچیده شد، ولی ریشه آن درخت ظلم و فساد خشک نگردید بلکه شاخه های متعددی از آن بنام سنی، شیعه، شافعی، حنفی، حنبلی مالکی، علی الهی، اسماعیلی... و این آخر سری ها بهایی بوجود آمد... با ظهور ادیان سامی انسانها بت های ریز و درشت و خدایان اساطیری خود را از دست دادند و با خدای واحدی طرف شدند که تمام قدرت ها و عوامل خیر و شر او خوب و بد در دست پرتوان او قرار داشت. خدا از دسترسی انسانها خارج و در عرش و آسمان مستقر گردید! و به چنان خدای قهار و جباری تبدیل شد که کیفر کوچکترین خطا و اشتباه را در آن دنیا با سوختن در آتش جهنم تعیین کرد. برای اینکه انسان بتواند مورد لطف و محبت خدا قرار بگیرد تا در این دنیا دچار فقر و بدبختی! نگردد و در آخرت هم اگر رفتار نیش عقرب و مار و آتش جهنم نشود، تنها راهی را که ادیان ثلاثه سامی در پیش پای انسان، این بشر ضعیف گذاشته است، توسل به پیغمبران و امامان، کاهن ها، خاخام ها، پاپ ها، کشیش ها، مفتی ها، مجتهدها و ملاها بوده و دادن نذر و نیاز و هدیه و قربانی و خمس و زکات به این فریکاران و مفتخواران. بطور خلاصه هدف اصلی بانیان و متولیان ادیان ثلاثه تعقیب و تشییت سه مورد زیر بوده است:

- ۱- ایجاد ترس و وحشت شدید از خدای جبار و قهار
- ۲- لزوم وجود رابطن و مقربین بین خدا و انسان ها
- ۳- بذل مال و جان در راه جلب رضایت خدا!!!

سخنان خمینی در تأیید گشتارهای امام علی

- آنها که می گویند اسلام نباید آدمکشی بکند، این ها نمی فهمند که این یک رحمت بزرگ است.

اژه ما همه جندی بوده اند، همه جنگی بوده اند و دشمنان را می کشتند. سخنرانی خمینی در سالروز مرگ محمد پیامبر اسلام ۳۰ آذر ۶۳

- روز خوارج، روزی است که امیرالمؤمنین (علی) شمشیرش را کشید و این فاسدها را درو کرد و تمامشان را گشت، آن روز واقعاً یوم الله بود.

سخنان خمینی در مدرسه فیضیه قم ۱۷ شهریور ۱۳۵۸

روحانیت صلاحیت حکومت ندارند

در دنیای پیچیده امروز و در تمدن کنونی با اجرای احکام و اصول دین هرگز نمی‌توان جامعه را اداره کرد. دو دین بزرگ خاورمیانه‌ای - یهودیت و اسلام - در واقع دین‌های قبیله‌ای هستند و بنیادگذاران آنان نیز بیشتر به قوم، قبیله و سرزمین محدود خود نظر داشته‌اند.

طبقه روحانی در ایران با استناد به دین اسلام و شریعت آن هرگز نمی‌تواند صلاحیت حکومت بر یک کشور را داشته باشد. بسیاری از احکام و دستورهای دینی با علم، دانش و فرهنگ امروز بشر برخورد شدید دارند.

بسیاری از روحانیان جهان از جمله ایران که به مقام رهبری دینی، دولتی و سیاسی دست یافته‌اند در عمل ثابت کرده‌اند آنها در جستجوی قدرت و ثروت بوده‌اند و از دین و مذهب به عنوان ابزار کار یا وسیله‌ای برای رسیدن به هدف‌های ویژه خود سود برده‌اند.

دین و مذهب امری فردی، شخصی، و وجدانی است، در دین‌های تک‌خدایی مؤمن آفریننده خویش را ناظر و داور اعمالش می‌داند. حکومت دینی هرگز نمی‌تواند با حکومت ملی، گروهی یا دستجمعی سازش داشته باشد، زیرا در حکومت دینی فقط رهبران دین زمامداران و در حکومت ملی جامعه با رأی اکثریت مردم اداره می‌شود، در حکومت دینی رهبران از سوی طبقه ویژه خود انتخاب می‌شوند و سایر طبقات جامعه در این میان نقشی ندارند، در حکومت ملی رهبران از میان تمامی طبقات جامعه بر می‌خیزند و با رأی مردم برگزیده می‌شوند. اگر به یکی از تعریف‌های دموکراسی توجه کنیم و آن را حکومت اکثریت با حفظ حقوق اقلیت بدانیم به روشنی پی می‌بریم که حکومت روحانیان «گروه بسیار کوچکی از جامعه» هرگز نمی‌تواند نماینده حکومت مردم باشد، طبقه روحانی با توجه به منافع ویژه خود هرگز به منافع تمامی مردم و کل جامعه علاقه‌مند نیست و هرگز نمی‌تواند علاقه‌ای به حکومت اکثریت براساس رأی مردم داشته باشد. در دوران‌هایی از تاریخ کشور ما که طبقه روحانی در جامعه بسیار نیرومند بوده و یا حکومت و دولت را در اختیار داشته است مردم میهن ما با بدترین و دردناکترین بی‌عدالتی‌ها روبرو شده‌اند تاریخ ایران از حکومت دین و مذهب و آثار هراسناک آن نمونه‌های بسیار دارد.

برای نمونه می‌توان پیامدهای رسمی شدن دین زرتشت در دوران ساسانیان و رسمی شدن مذهب شیعه در دوران صفویان را نام برد که در هر دو مورد کشور ما به یکی از سیاه‌ترین دوران‌های تاریخ خود تبدیل گردید.

قوم و قبیله گرفتاران

معلوم نیست چه ویژگی ژنتیکی در میان قوم و قبیله و بازماندگان پیامبر اسلام وجود داشته که هیچکدامشان با سر سلامت چشم از جهان نبستند.

خود پیامبر محمد ابن عبدالله را معشوقه او با زهر کُشت (منتهی‌آمال قمی جلد نخست صفحه ۱۰۷ به گفته امام جعفر صادق). و فرق سر علی را شکافتند و بعدها جسدش را به آتش کشیدند و خاکسترش را در بیابان پراکندند (منتهی‌آمال قمی جلد نخست صفحه‌های ۱۳۹ - ۱۳۷). حسین پسر علی را سر بریدند و سرش را بر نیزه کردند. (دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما). حسن پسر دیگر علی در پیوند یک مسئله شخصی با زهر بدست همسرش کشته شد (منتهی‌آمال - زندگی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما)

علی اکبر فرزند حسین را سر شکافتند و گلو دریدند و بدنش را با تیر و نیزه سوراخ سوراخ کردند، علی اصغر پسر دیگر حسین نوه علی را تیر برگلویش زدند و کُشتند. عبدالله نوه دیگر علی پسر مسلم را مغز پریشان کردند و پیکرش را پاره پاره کردند. نزدیک به هفده نوه دیگر علی از زن‌های گوناگون او همه با سرهای بریده کشته شدند (منتهی‌آمال) و پیکر بسیاری از آنها را بر چوبه دار آویختند. زین‌العابدین بیمار بدست مردم ستم‌دیده از علی کشته شد، علی و عبدالله پسران دیگر حسین کشته شدند. محمد پسر قاسم در زندان معتصم مُرد، زید پسر دیگر علی را سر بریدند و پیکرش را قطعه قطعه کردند سپس سوزانیدند امام محمد باقر، جعفر صادق، موسی کاظم، رضا، محمد تقی، علی‌التقی بیشتر با خوراندن شدن زهر کشته شدند و برخی هم در زندان‌های پسر عموهای خود از میان رفتند.

بسیار تن از فرزندان حسن که بیشتر از دویست و پنجاه زن گرفته بود در سردابی تاریک در لجن خود مُردند (منتهی‌آمال)، دو فرزند دیگر علی، اصغر و محمد را کشتند سدها تن دیگر از فرزندان این خانواده به همین گونه بدست فامیل خود یا مردم کشته شدند امام دوازدهم مهدی را هم چنان سر به نیست کردند که مکان دفن هم مانند خودش مفقود الاثر شد.

آنچه مسلم گردیده کین‌خواهی مردم از کشتارهایی که پیامبر اسلام توسط فرزندش امام اول علی برای رسیدن به قدرت و مکتب انجام داده بیشتر باعث این کشتارها از فرزندان و نوه‌ها و سایر بازماندگان او بوده است بطوریکه یک نفر از این خانواده بسیار بزرگ را مردم با سر سلامت و بطور طبیعی اجازه ندادند بمیرند، بلکه آنها را بشدت قلع و قمع کردند، همانگونه که خود محمد و فرزندش علی با مردم کردند، ای کشته که را کُشتی تا کشته شدی زار.

آزمون خودشناسی

بسیاری از ایرانی‌ها ادعای میهن دوستی دارند پاسخ به پرسش‌های زیر این ادعا را مردود و یا ثابت می‌کند. به هر پرسش که پاسخ‌اش مثبت است (۱+) بدهید در پایان میزان میهن دوستی شما مشخص می‌شود.

- ۱- آیا هم اکنون پرچم ایران را در خانه خود دارید؟
- ۲- آیا پیش از انقلاب ۵۷ پرچم ایران را در خانه داشتید؟
- ۳- آیا از خواندن بنان و یا دلکش بیش از خواندن دعای سحر ذبیحی خوشتان می‌آید؟
- ۴- آیا همان اندازه که در باره زندگی و کشته شدن امام حسین تازی میدانید در باره زندگی و کشته شدن زرتشت ایرانی هم آگاهی دارید؟
- ۵- آیا در باره خدا، جهان و آفرینش به گفته یک دانشمند مانند پرفسور هشتودی و یا ولتر، بیش از گفته موسا و عیسی و محمد باور دارید؟
- ۶- آیا هرگز شده که به مشهد رفته باشید ولی از رفتن به زیارت قبر امام رضا خود داری کنید؟
- ۷- آیا هرگز شده که فقط برای دیدن آرامگاه فردوسی به مشهد رفته باشید؟
- ۸- اگر امروز به مشهد بروید آیا از رفتن سر قبر امام رضا خود داری می‌کنید؟
- ۹- آیا در گذشته رفتن به کربلا و مکه را کار بیهوده‌ای می‌پنداشتید؟
- ۱۰- آیا اکنون رفتن به هر زیارتگاهی را یک کار بی‌معنی و بیهوده می‌پندارید؟
- ۱۱- آیا در وصیت نامه خود، از فامیل جداً خواسته‌اید که پس از مرگ از قرآن خوانی و تشریفات مذهبی خود داری کنند؟
- ۱۲- آیا در گذشته از آویختن دعا مانند آیت الکرسی در منزل خود، جلوگیری کرده‌اید.
- ۱۳- آیا در گذشته از گذاردن قرآن روی سفره هفت سین به همسر خود اعتراض می‌کردید.
- ۱۴- آیا امروز بجای قرآن از یک کتاب ایرانی مانند شاهنامه بر سفره هفت سین خود استفاده می‌کنید؟
- ۱۵- آیا کمک‌های مادی سالیانه شما برای ساختن، کتابخانه، آزمایشگاه، خانه سالمندان و یا مدرسه بیش از کمک شما به روضه خوانی، سفره اندازی، نذر و نیاز کردن و زیارت رفتن بوده است؟
- ۱۶- آیا هرگز در گذشته شوقی برای دیدار از تخت جمشید، تاق بستان، گنج نامه همدان، آرامگاه کورش، شوش و... در شما وجود داشت؟
- ۱۷- اگر امروز به ایران بروید، آیا دیدار از بناهای تاریخی را بردیدار از امامزاده‌ها و مساجد ترجیح میدهید؟
- ۱۸- آیا باور دارید که اگر خداوندی باشد افرادی مانند بوعلی سینا، زکریای رازی، ادیسون، گُخ و انیشتین را بیشتر از موسا، عیسا و محمد دوست دارد؟
- ۱۹- آیا باور دارید که دین و مذهب، احساسات ملی و میهنی را

تضعیف کند؟

- ۲۰- آیا تاکنون در برون مرز به کارهایی مانند مسجد سازی، سفره انداختن، رفتن مردم به زیارت و یا مراکز مذهبی اعتراض کرده‌اید؟
- ۲۱- آیا باور دارید رفتن بدنبال دین جدید و یا رفتن به خانقاه‌ها از کمبود دانش و فهم انسان سرچشمه می‌گیرد؟
- ۲۲- آیا باور دارید آمدن اسلام به ایران باعث سیه روزی ایرانیان شده است؟
- ۲۳- آیا برای فرزندان خود داستان، دکان بودن مذاهب را تعریف کرده‌اید؟
- ۲۴- آیا فرزندان خود را به داشتن دین تشویق کرده‌اید؟
- ۲۵- آیا حاضرید برای ریشه کن شدن اسلام کمک‌های معنوی و مادی بکنید؟
- ۲۶- آیا تاکنون در برابر پرسش‌های توهین کننده فرم‌های دریافت پاسپورت عکس‌العمل نشان داده و یا از رفتن به ایران خود داری کرده‌اید؟
- ۲۷- اگر رژیم اسلامی دلار را به ۷ تومان برگرداند، و حجاب را از میان بردارد، آیا هنوز مخالف تداوم کار این حکومت هستید؟
- ۲۸- آیا تاکنون دو یا سه شماره از «بیداری» را دیده‌اید و هرگز، حتی یک کمک کوچک برای تداوم کارش کرده‌اید؟
- ۲۹- آیا کتاب‌هایی مانند قرآن، تورات و انجیل را کتاب‌های بیهوده‌ای می‌پندارید؟
- ۳۰- آیا جامعه سالمتری می‌داشتیم اگر قشر روحانیت نبود؟

*** **

جمع پاسخ‌های آری شما اگر بالای ۲۵+ است شما یک ایرانی ناب و نیک نژاد هستید که میهن به داشتن فرزندی مانند شما سرفراز می‌باشد. جمع پاسخ‌های آری شما اگر بین ۲۰+ و ۲۴+ است شما در خور احترام بسیار هستید، میهنتان را بسیار دوست دارید و می‌توان شما را ملی‌گرا خواند. جمع پاسخ‌های آری شما اگر بین ۱۵+ و ۱۹+ است، شما یک نیمه روشنفکر سرگردان ولی جویای حقیقت هستید که با کوچکترین فرصتی می‌توانید به گروه بالایی به پیوندید. جمع پاسخ‌های آری شما اگر بین ۸+ و ۱۴+ می‌باشد، حیف از شما با زمینه مساعدی که در وجودتان هست چرا بیشتر به فکر میهن و عقب ماندگی مردم خود نیستید و ندانسته همکار دشمنان ایران شده‌اید. جمع پاسخ‌های آری شما اگر بین ۱+ و ۷+ باشد غم انگیز است که شما هم میهن سایر ایرانیان باشید. جمع پاسخ‌های «نه» شما اگر بین منهای ۲۰+ و منهای ۲۵+ است، شما به غلط خود را ایرانی میدانید تا از مزایای ایرانی بودن استفاده کنید، وجود افرادی مانند شما باعث بیشترین عقب ماندگی تاریخی ما است. جمع پاسخ‌های «نه» کسی اگر بین منهای ۲۶+ و منهای ۳۰+ درآید، این شخص به هیچ شکلی ایرانی نیست بجز خیانت و جاسوسی برای تازیان کار دیگری نمی‌کند، و تا مغز استخوان غرق خرافه و اشتباه است و از عوامل اصلی همه گرفتاریهای ایران ما باشد.

امیدواریم شما خواننده گرامی «بیداری» نمره‌ای کمتر از ۱۵+ نگیرید. ارزش معنوی، مادی و تاریخ زادگاه ما چنان گرانبه‌است که دریغ است با بیگانه پرستی خود آن را در شکل یک کشور مذهبی عقب مانده نگه داریم.

با پوزش از دکتر مهراسا
که نامش را در شماره
بیش از زیر مقاله تلاش
های مذبحخانه صفحه 6
از قلم انداختیم

نامه های وارده با حذف تعریف ها و تعارف ها

پایه و اساس یک سیستم فکری استعماری هستند که زیان هاشان خیلی بیشتر از منافعشان است، منافع ادیان هم منفعت های مادی است که به جیب تعداد کمی از مردم می رود و این بقیه مردم هستند که با اعتقاد پیدا کردن به دینی هرچه دارند در اختیار آن عده کم می گذارند. نکته دوم که لازم است گفته شود ما کلیمی ها چه خوب چه بد بوجود آورنده اولیه ادیان و مذاهب هستیم، بوجود آورنده جدایی و نفاق بین ابناء بشر شده ایم، حال که فهمیده ایم امروزه ادیان بصورت گذشته ها کار ساز به درد بخور نیست، باز هم ما کلیمی ها باید پیشگام شویم و بهر شکلی که می شود رفع کننده این نفاق بشویم، تا کسی نگوید من کلیمی هستم، من مسیحی هستم، من مسلمان هستم، من بی دین هستم... اگر چه کار سختی است ولی چون نفع همگانی دارد می تواند با آموزش صحیح به انجام برسد.

خالص سلیمانپور

● درگردهمایی های خانوادگی و دوستانه، بحث مذهبی که شروع می شود، عده ای فوراً بلند می شوند و خود را کنار می کشند، فرار از بحث مذهب چند دلیل دارد. یکی باور قلبی آنها به مذهب است که می ترسند مورد غضب خدا و پیغمبر واقع شوند. دوم آنها که شک و تردید دارند که آیا انتقاد از مذهب گناه دارد یا نه، این ها هم جانب احتیاط را می گیرند و دم لای تله نمی دهند، سوم آنهايي که ترسشان از خدا و پیغمبر نیست، ترسشان از جمهوری اسلامی است، می خواهند مرتب به ایران بروند و برگردند. این است که کار روشنگری مذهب به کندی صورت می گیرد ولی بهرحال نیاز زمان است کسی جلودار آن نمی تواند بشود.

سوسن - ش - سن حوزه

● خواهش می کنم این نوشته کوتاه مرا اگر درست است چاپ کنید. رامین بلوچی دانشجو در سوئد
دانش میسازد، مذهب خراب می کند، دانش به جلو می برد، مذهب به قهقرا می کشاند،

دانش از روشنائی انرژی می گیرد، مذهب در تاریکی رُشد می کند. دانش امید و شادی می آفریند، مذهب غم و غصه و ناامیدی می آورد. دانش بجز راستی و درستی نیست، مذهب بجز دروغ و دغل نمی باشد. دانش همواره در جستجو و تکامل و تکاپو است، مذهب مردابی راکد و گندابی در حال خشکیدن است. دانش ارزش انسان را بالا می برد و مذهب انسان را کوچک و نادانی او را آشکار می کند.

● از ایرانیان بخواهید هرچه کتاب از پیش از انقلاب در اختیار دارند به خوبی نگه داری کنند چون تمام کتابهایی که بدست جمهوری اسلامی افتاده حتی در قرآن شان هم دست برده و به میل خود عوض کرده اند. هوشنگ آگاه - لس آنجلس

● اینجا و آنجا می شنویم که می گویند «به باورهای مردم باید احترام گذارد». پرشش من از این کسان است که آیا باور بر نژاد پرستی و باور براستمنار قابل احترام است؟، باور برقتل و غارت و باور بر زورگویی قابل احترام است، باور بر اعدام، ترور و افکار ضد بشری مانند هیتلر، خمینی، خلخالی قابل احترام است، باور در کافر بودن انسان و مبارزه با کفار قابل احترام است باور بر تفکر غلط و یا ادیانی که بجز ریختن خون انسان کاری نکرده اند قابل احترام است، باورهای یک قاتل که باور به گشتن مخالفین خود دارد قابل احترام است. خیر، همه اعتقاداتها و باورها قابل انتقادند حتی باورهای بظاهر خوب، چه رسد به باورهایی که باعث بدبختی انسان ها شده است.

محسن پیران - آنکارا

● هرگز فکر کرده اید چرا در کشورهای مسلمان این همه کور و شل و کچل و بیماری هست؟ بیشتر این بیماریها از میکروب و کثافتی است که با بوسیدن زیارتگاه های اسلامی در سراسر کشور از افراد به همدیگر انتقال می یابد. به نظر من بایستی این مراکز میکرب زا برجیده شود. رضا. م. آپلند

● دوستان، به نظر من بهتر است مطالب نشریه کوتاه و متنوع باشد، همچنین ذکر اسامی کسانی که کمک کرده اند نیازی نیست زیرا یک صفحه از بیداری را اشغال می کند، مطلب دیگر اینکه در نوشته ها نباید هیچ گونه رو در بایستی یا ملاحظه کاری کرد، باید حقایق را صریح و روشن و آشکار گفت و نوشت و براحتی باید به مردم گفت که بی دینی از ارتقاء فکر و افتخارات انسان است. دین داری یعنی بت پرستی و کار ننگینی است. مرتباً در نشریه از مردم بخواهید که بشما کمک کنند، طرز نوشتن چک در وجه C.C.E.S را مرتباً یادآوری کنید. یکی از محل های درآمد هم می تواند کتابهایی باشد که مردم بشما هدیه کنند و شما آن ها را به فروش برسانید.

دکتر - ب

● آنچه که امروز در عراق می گذرد و یا در اروپا و آمریکا می بینیم جنگ اسلام است با سایر ادیان جنگ جنگ مذهب است با مذاهب دیگر، جنگ پنهانی اسلام با ادیان دیگر همواره بوده ولی از روز یازدهم سپتامبر جنگ علنی، نظامی، اتمی و رو در روی اسلام با دیگر مذاهب آغاز گردید و از آن روز تاکنون در حال توسعه و فزونی است. این جنگ تا به جنگ جهانی سوم خواهد کشید، اسلام دوست و دشمن نمی شناسد. جمهوری اسلامی و القاعده دو بازوی تشکیلاتی و عملیاتی این جنگ اعلام نشده هستند.

سموئل بابایان

● من یک کلیمی زاده هستم که با مطالعه فراوان متوجه شدم ادیان از

بشما کمکی نکرده ام. بیست دلار نقد در جوف پاکت است.
ق - لاهویا - سن دیاگو.

دانش یا خرافه

تکامل تدریجی زندگی انسان "Evolution" توسط اسناد علمی متفاوت به اثبات رسیده است. در صورتی که هیچ نشانه درستی از خلقت بشر بدست یک خالق "Cratation" در ۶ یا ۸ روز مطلقاً وجود ندارد.

فسیل های برجای مانده از موجودات اولیه انسان های پیشین جریان علمی Evolution را به ما ثابت می کند. بهر نقطه ای از کره زمین بروید که سوابق زندگی، درگذشته آن وجود داشته باشد نتایج آزمایش فسیل های بدست آمده با ویژه گیهای فسیل های جاهای دیگر یکی می باشد و همین باعث شده است که دانشمندان جهان به اطمینان کامل و باور مطلق متفقاً مرحله تکامل تدریجی انسان را پذیرفته اند و خیالبافی های دیگر را که بعضاً بصورت مذهب برای عوام ساخته شده است مردود اعلام نموده اند، منظور از عوام کسانی می باشند که دارای یکی از مذاهب توحیدی و یا غیر توحیدی هستند، در اینجا عوام به افراد بی سواد، ناآگاه، غیر متفکر، دنباله روی چشم بسته و امثالهم نیز گفته می شود.

دلیل دیگر درستی Evolution بر تفکر نادرست Cratation این است که بهر نقطه زمین بروید نتیجه آزمایش های علمی یکی است و فرقی با هم ندارند ولی بهر گوشه زمین که بروید مذاهب یک شکل و یک نام و یکسان نیستند و در هر جایی صدها و هزارها داستان در باره خدا و روز قیامت و غیره دارد که نشانگر غیر واقعی بودن داستان خلقت می باشد. رامین - سن دیاگو

درودی برای یک بانوی مبارز

یکی از پُرکارترین بانوان کانون فرهنگی خرافه زدایی در ماه گذشته خانم سرور گرامی بودند که بارها مورد مصاحبه رادیو تلویزیونهای ایرانی قرار گرفتند، تلفن های متعدد مردم به کانون، گویای استقبال فراوان مردم از سخنان و تلاش های مداوم این بانوی مبارز می باشد.

آدرس - تلفن - فکس - وب ساید - ایمیل و شماره حساب

C.C.E.S. بیداری

P.O.BOX 22777

San Diego CA 92192

U.S.A

Tel & Fax 858-320-0013

www.bidari.org bidari2@Hotmail.com

Bank of America Account # 24390-04777

● در شماره ۱۱ روز نامه تان نوشته اید، اجازه شوهر برای مسافرت زن توهم سنگینی است که زنان ایران پذیرفته و صدایشان در نمی آید، من خودم بیست سال مقاومت کردم و به ایران نرفتم ولی هنگامی که مادرم فوت کرد مجبور شدم به این ننگ تن در دهم. برای رفع این مشکل پیشنهاد من به بانوان ایران است که با تشکیل سازمانهایی این اعتراض را به سازمانهای بین المللی بکشانند تا جمهوری اسلامی را مجبور به حذف این درخواست بکنند. من که دیگر به هیچ شکلی تن به این حقارت نخواهم داد، من پزشک فعال از شوهر بازنشسته و بیکار شده ام چه کم دارم که باید از او اجازه رفت و آمد بگیرم.

دکتر مرضیه شاهرخی - کانادا

● در سرنامه ای که همراه یک چک از سوی خانم پوراندخت - الف برای ما رسیده به انگلیسی نوشته شده Please Call me an Iranian Not a Moslem که سراسر نامه تشویق و تأیید کار ما است. درود بر این خانم با این شعار جالب انگلیسی در سرنامه هایشان.

● از اینکه بالاخره عده ای همت کرده تا پرده خرافات و جهل را که قرن هاست ملت ما را اسیر و بیمار کرده بیدار کند روزنه امید در دلم پیدا شد به یکایک نویسنده ها و کسانی که در راه انتشار این نشریه زحمت می کشند درود فراوان نثار می کنم و موفقیت شان را در راه دشواری که در پیش دارند آرزو می کنم، سپاس مرا بپذیرید
با ارادت و احترام - مهدی - لس آنجلس

● خانم ه - س از سانفرانسیسکو و آقای سارگن از گلندل نامه هایی نوشته اند که ضمن تشابه موضوع، موردی مهم است که دکتر مهرآسا در مقاله خود به آنها پاسخ داده است.

● پیروان ادیان مختلف، شریک جرم خون هایی هستند که بنام دین در جهان ریخته شده و می شود. اگر این پیروان نادان نبودند سردمداران زرنگ و فریبکار نمی توانستند یک قطره از بینی کسی خون بریزند. ما هرچه می کشیم از پیروان ادیان می کشیم.

نجات اله - ن - دیترویت

● دوستان گرامی، با درود، احساس می کنم زحمات آن عزیزان ثمر بخش واقع شده که خوشوقتم، مبلغ ناقابلی بمصداق ارمغان مور بحضورتان تقدیم میدارم، یککاش امکان داشتم کلیه هزینه این اوراق زرین و رهایی بخش را برعهده بگیرم.

الف - پ -

● به خانمم گفتیم به هر فروشگاهی که رفتی اگر تابلوی گوشت حلال و ذبح اسلامی دیدی به صاحب مغازه اعتراض کن و بدون خرید کردن بیا بیرون، این خود یک مبارزه در عین حال که کوچک است ثمره بزرگی دارد. پزشکی می گفت متوسط سن کسانی که گوشت های ذبح اسلامی می خورند بمراتب پائین تر از آنهاست که از این نوع گوشت نمی خورند. شما مرتباً بیداری را برای من فرستاده اید ولی تاکنون من

Thinking Points for Iranian Youth

1. Religions have not presented humanity with much other than wars, division, and hatred
2. If religions have been unable to bring peace, kinship, and justice to the world thus far, what assurance is there that they will be able to do so in the future? Believing in the lies that religions present is asinine!
3. Religions have been the cause of most wars in history; and, religions play a role in many of the wars and struggles that are occurring around the world today.
4. If things continue as they have been, Islam and other religions will set the world on fire. Islam and other religions, with their unyielding actions and superstitious views, are inherently enemies of civilization!

تلفن و فکس بیداری 858-320-0013

بیداری
نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

مادران و پدران گرامی، دست کم همین صفحه آخر را که به انگلیسی نوشته شده. حتماً به فرزندانتان بدهید بخوانند.

بهای بیداری

بهای بیداری! بیداری یک ملت بخواب برده شده! بسیار گران است. جان ناقابل از ما، که همواره در معرض خطر هستیم و چند دلاری از شما که به بیداری ملت تان مفتخر شوید و به همت خود بنازید.

«بیداری» را پس از خواندن در منزل خود زندانی نکنید، از کمک مادی شما ارزشمندتر، رساندن این نشریه بدست افراد فامیل، دوستان، آشنایان، همسایگان و دیگران است. هنوز میلیونها ایرانی هستند که حتی نام بیداری را هم نشنیده‌اند، مسئولیت این کوتاهی به عهده همه ما می‌باشد.

Presorted std
US Postage
Paid
Irvine, CA
Permit # 296

C.C.F.S. بیداری
(Cultural Center For Eradication of Superstition)
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A